

تعیین تکلیف لایحه‌ای که امنیت زنان را بازتعریف می‌کند

پس از سال‌ها توقف و اختلاف نظر، لایحه منع خشونت علیه زنان بار دیگر در دستور کار قرار گرفت و وعده تعیین تکلیف آن، امیدی تازه ایجاد کرد

خشونت علیه زنان منتشر شده، اما در کلیت آن همواره تلاش شده تا تعریفی روشن و جامع از خشونت و مصداق آن ارائه شود. این لایحه با بازتعریف انواع مجازات‌ها و تطبیق آن‌ها با اصول بازدارندگی، به دنبال ایجاد حاشیه امن قانونی برای زنان است. به عبارت دیگر، برای رفتارهایی که تهدید جدی علیه سلامت جسمی و روانی زنان محسوب می‌شوند، مجازات‌های تشدیدشده پیش‌بینی شده است، از جمله افزایش شدت مجازات در صورت تکرار خشونت یا ایجاد آسیب شدید، تا نقش بازدارنده و پیشگیرانه قانون تقویت شود. حمایت از زنان آسیب‌دیده در قالب حمایت حقوقی، درمانی و روانی نیز از محورهای بنیادین لایحه به شمار می‌رود. نکته محوری، تأکید بر آموزش و پیشگیری از وقوع هرگونه خشونت است که نشان‌دهنده رویکرد جامع و پیشگیرانه قانونگذار است. با این حال، در مسیر تصویب لایحه، موانع ساختاری و نهادی متعددی وجود داشته که مهم‌ترین آن، اختلاف‌نظر میان قوه قضائیه و دولت‌ها بود. کارشناسان حقوقی بر این باورند که دیدگاه غالب قوه قضائیه بر این استوار است که برخی مواد لایحه، با جرم‌انگاری گسترده یا تعارض با قوانین بالادستی مواجه است، در حالی که دولت بر تصویب آن تأکید دارد. برخی نیز خشونت در خانواده را بخش جدایی‌ناپذیر زندگی زن‌اشوبی می‌دانند؛ دیدگاهی که حتی از سوی کارشناسان زن و نمایندگان مجلس نیز ابراز شده است. این دیدگاه‌ها و نبود داده‌های رسمی و قابل اتکا در زمینه خشونت خانگی، همراه با مخالفت‌های دیگری که امکان بیان آن‌ها وجود ندارد، موجب شده روند تصویب لایحه طولانی و پیچیده شود، با این حال ضرورت و اهمیت قانونی و اجتماعی آن همواره باقی است.

امید به تعیین تکلیف نهایی

اظهارات اخیر معاون امور زنان در خصوص لایحه منع خشونت علیه زنان، نویدبخش گشایش در یکی از طولانی‌ترین مسیرهای قانون‌گذاری دهه اخیر است. آنچه اهمیت دارد، اراده دولت چهاردهم برای نهایی کردن این لایحه است؛ اقدامی که در شرایطی که اخبار نگران‌کننده‌ای از خشونت علیه زنان منتشر می‌شود، ارزش و ضرورت آن دوچندان می‌شود. تصویب لایحه با مفادی متوازن و قابل دفاع، نه تنها گامی حقوقی، بلکه اقدامی با ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. خشونت خانگی پیامدهایی فراتر از آسیب فردی دارد؛ از تخریب روانی و گسست خانواده گرفته تا افزایش هزینه‌های درمان، کاهش بهره‌وری و گسترده شدن آسیب‌های اجتماعی. این واقعیت‌ها ضرورت تصویب قانونی جامع را آشکار می‌کند که هم پیشگیرانه باشد و هم حمایتی و کیفری، تا زنان در برابر خشونت از پناهگاه حقوقی و اجتماعی مؤثری برخوردار شوند. در شرایط کنونی، شفافیت، اراده نهادی و ارائه جدول زمان‌بندی مشخص از سوی دولت و مجلس، کلید موفقیت نهایی لایحه است. همچنین، ضروری است هنگام تصویب، بخش‌های حمایتی و پیشگیرانه لایحه حفظ شوند و تحت هیچ شرایطی تضعیف یا حذف نشوند تا قانون بتواند نقش واقعی خود در تأمین امنیت و کرامت زنان ایفا کند.

ضرورت تصویب قانونی جامع

خشونت علیه زنان در ایران، نه یک پدیده نوظهور بلکه معضلی ساختاری است که با تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دهه‌های اخیر ابعاد تازه‌ای یافته است. فقدان داده‌های منظم و قابل اتکا، یکی از چالش‌های اصلی در بررسی این معضل است، اما گزارش‌های میدانی، پژوهش‌های دانشگاهی و آمارهای رسانه‌ای تصویر نسبتاً روشن‌تری از گسترده و شدت آن ارائه می‌دهند. در کنار خشونت‌های خانگی که گاه به مرگ زوجه منجر می‌شود، سال‌های اخیر شاهد افزایش چشمگیر پرونده‌های ضرب‌وجرح، همسرآزاری، تهدید و رفتارهای توهین‌آمیز بوده‌ایم. بسیاری از زنان به دلیل موانع اقتصادی، نبود پناهگاه امن، فشارهای فرهنگی یا ترس از بی‌اعتباری اجتماعی، از گزارش خشونت خودداری می‌کنند؛ وضعیتی که ضرورت ایجاد سازوکارهای حمایتی مؤثر و جامع را دوچندان می‌کند. اگرچه قوانین مجازات اسلامی برخی رفتارهای خشونت‌آمیز را جرم‌انگاری کرده‌اند، اما این مقررات به تنهایی پاسخگوی حجم و پیچیدگی معضل نیستند. امید است لایحه منع خشونت علیه زنان بتواند با رویکردی سه‌گانه—بازدارندگی، حمایتی و کیفری—این خلأها را پر کرده و راهکاری مؤثر برای مقابله با خشونت و تأمین امنیت زنان در ایران فراهم آورد.

چارچوب و رویکردهای لایحه

در طول سال‌های اخیر، نسخه‌های متعددی از لایحه منع

خشونت علیه زنان در ایران باشد، زیرا در قوانین موجود تنها پراکندگی‌هایی در حوزه مجازات و حمایت وجود داشت و نص صریحی برای پیشگیری، حمایت اجتماعی، سازوکارهای ارجاع، دستورات فوری قضایی یا الزامات اجرایی دیده نمی‌شد. پیش‌نویس اولیه پس از تدوین برای بررسی‌های تخصصی به نهادهای مختلف ارسال شد. قوه قضائیه با استناد به «مسائل حقوقی و فقهی» خواستار بازنویسی بخش‌هایی از آن بود و همین موضوع، عملاً روند تصویب را متوقف کرد. در سال ۱۳۹۶ دولت اعلام کرد که نسخه اصلاح‌شده لایحه آماده و به دستگاه قضایی ارسال شده، اما بازم اختلاف‌نظرهای کارشناسی سبب شد این روند بیش از چهار سال طول بکشد. در دوره دولت‌های بعدی نیز این لایحه هر بار با تغییر عنوان، ساختار و بخش‌هایی از محتوا دوباره بازنویسی شد. در سال ۱۳۹۹، قوه قضائیه نسخه‌ای جدید تحت عنوان «لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» رونمایی کرد. با این حال، فعالان حوزه زنان معتقد بودند برخی از بخش‌های حمایتی حذف شده و تمرکز لایحه بیشتر بر جنبه کیفری است. همین اختلاف‌نظرها باعث شد لایحه به مجلس دوازدهم برسد؛ بدون اینکه تکلیف نهایی آن مشخص باشد. حال اظهارات بهروزآذر این امید را ایجاد کرده که شاید پس از ۱۵ سال (از سال ۱۳۸۹) لایحه از مرحله «بررسی» به «تصویب» برسد؛ هرچند تجربه سال‌های گذشته نشان داده این مسیر بدون اجماع‌نهادی و اراده جدی سه قوه همچنان می‌تواند طولانی باشد.

اظهارنظر اخیر معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، بار دیگر پرونده طولانی و کم‌سابقه «لایحه منع خشونت علیه زنان» را به صدر اخبار کشاند؛ لایحه‌ای که بیش از یک دهه از تدوین آن می‌گذرد و هنوز در پیچ‌وخم نهادهای قانونگذاری و قضایی، از تصویب نهایی فاصله دارد. زهرا بهروزآذر تصریح کرده که «تصویب این لایحه در شمار اولویت‌های دولت قرار دارد» و بر تلاش برای «تعیین تکلیف و سریع آن» تأکید کرده است. این وعده در حالی تکرار می‌شود که لایحه از سال ۱۳۹۲ تاکنون مسیر پرپیچ‌وخم و توقف‌های مکرر را پشت سر گذاشته و تغییر دولت‌ها، جابه‌جایی مسئولیت‌ها و اختلاف‌نظرهای حقوقی، تصویب آن را بارها به تأخیر انداخته است. هم‌زمان، رشد مستمر خشونت علیه زنان و خلأهای قانونی موجود، ضرورت سرعت بخشیدن به فرایند تصویب این سند جامع حقوقی و حمایتی را بیش از پیش برجسته می‌کند تا زنان در ایران از پناهگاه قانونی و بازدارنده‌ای واقعی برخوردار شوند.

سیر تاریخی تصویب لایحه

ریشه‌های ابتدایی این مسأله به سال ۱۳۸۹ و دولت دوم محمود احمدی‌نژاد بازمی‌گردد که در آن زمان بررسی‌های نخستین انجام گرفت. بعد از روی کار آمدن دولت روحانی، معاونت زنان دولت یازدهم با همکاری وزارت دادگستری و کارشناسان حقوقی، پیش‌نویس اولیه‌ای با عنوان «لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» تدوین کرد. این لایحه قرار بود نخستین سند جامع برای مقابله با

۶۶

**بافزایش
پرونده‌های
خشونت
علیه زنان و
خلأهای قانونی
آشکار، دولت
چهاردهم
وعده داده
مسیر طولانی
لایحه را به
سرانجام رساند
و چارچوبی
جامع تصویب
کند**

یادداشت
O P I N I O N



پرستو سرمدی

جامعه‌شناس

تأیید مردسالاری خشونت ادامه دارد

در ایران امروز، گفت‌وگو درباره خشونت علیه زنان سال‌هاست در چارچوبی محدود جریان دارد: «باید خانواده را حفظ کرد.» اما پرسش اساسی این است که کدام خانواده؟ آیا خانواده‌ای که ساختارش بر برتری مردانه بنا شده، یا خانواده‌ای که اعضای از حق انتخاب، امنیت و کرامت انسانی برخوردارند؟ تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در بزنگاه‌های حساس، اولویت جمعی و نهادی نه حمایت از زن خشونت‌دیده، بلکه حفظ تصویر خانواده است؛ حتی اگر آن خانواده میدان خشونت باشد. در بسیاری از پرونده‌های زن‌کشی، خشونت خانگی یا آزارهای طولانی‌مدت، نخستین تلاش معمولاً نه برای نجات زن، بلکه برای «پایان ندادن به زندگی خانوادگی» است.

خشونت علیه زنان پدیده‌ای فردی یا اتفاقی نیست؛ ستون نامرئی حفظ نظم مردسالارانه است. مردسالاری بدون خشونت، چه آشکار و چه نمادین، پایدار نمی‌ماند. این خشونت، مرزهای قدرت مردانه را تعیین می‌کند؛ به مردان پیام می‌دهد «اقتدار تو پذیرفته شده است» و به زنان هشدار می‌دهد «حد خود را بدان». این اعمال تنها مشقت و لگد نیست؛ سکوت اجباری، حذف از تصمیم‌گیری، تحقیر، محدودیت‌های رفت‌وآمد، فشار اقتصادی، اخراج از خانواده و کلیشه‌های فرهنگی که از کودکی به دختران آموخته می‌شود، همه اشکال این خشونت‌اند. در کنار خانواده، ساختارهای قانونی نیز همین منطق را بازتولید می‌کنند؛ قوانینی که مرد را «رئیس خانوار» می‌دانند، قوانین حضانت، نابرابری در طلاق و خلأهای حقوقی در تعریف خشونت، بای‌عملی و سکوت، مشروعیت این خشونت را تثبیت می‌کنند.

آمارها تصویر نگران‌کننده‌ای ارائه می‌دهند. بر اساس پیمایش ملی سال ۱۳۸۴، ۶۶ درصد زنان ایرانی حداقل یک بار خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند. پژوهش‌های پیش از ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که سالانه ۳۷۵ تا ۴۵۰ زن در ایران به قتل می‌رسند؛ استان‌هایی مانند خوزستان، کردستان، ایلام و سیستان و بلوچستان بیشترین آمار را دارند. شدت روش‌های قتل—از سربریدن و آتش‌زدن تا پرت کردن از ارتفاع بی‌رحمی خشونت را نمایان می‌کند. پزشکی قانونی گزارش می‌دهد که از بیش از ۱۶ هزار مراجعه مرتبط با خشونت در فصل بهار سال گذشته، ۹۶ درصد قربانیان زنان بوده‌اند. با وجود این، ظرفیت خانه‌های امن کمتر از ۵۰۰ نفر است و بیش از یک‌ونیم میلیون زن همچنان در معرض خشونت شدید خانگی قرار دارند.

نیاز به اقدام فوری و جامع علیه خشونت علیه زنان غیرقابل انکار است. تقویت خانه‌های امن، آموزش اجتماعی و گزارش‌دهی مجرمانه، تصویب قانون جامع امنیت زنان، تشکیل دادگاه‌های ویژه، اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز خانواده و برنامه‌های آموزشی و فرهنگ‌سازی در مدارس، رسانه‌ها و خانواده‌ها ضروری است. این اقدامات همگرا می‌توانند چرخه خشونت ساختاری را قطع کرده و امنیت، کرامت و حقوق زنان را تضمین کنند و راه را برای تغییر پایدار هموار سازند.

لایحه‌ای که در مسیر قانون‌گذاری فرسوده شد

وکیل دادگستری و فعال حقوق زنان معتقد است حذف‌های گسترده و اصلاحات پی‌درپی لایحه حمایت از زنان را از کارایی نخستین دور کرده است

خشونت علیه زنان در ایران در حالی در مدار تکرار باقی‌مانده که مهم‌ترین گره آن نه در دولت، بلکه در نهاد قانون‌گذاری است؛ نهادی که باید مرجع نهایی صیانت از حقوق زنان باشد، اما سال‌هاست با تعلل، اصلاحات پراکنده و حذف‌های محتوایی، کارآمدی لایحه حمایت از زنان را فروکاسته است. شیمیا قوشه، وکیل دادگستری و فعال حقوق زنان، تأکید می‌کند تا زمانی که مجلس و شورای نگهبان اراده واقعی برای تصویب قانون مؤثر نداشته باشند، هیچ لایحه‌ای—حتی در کامل‌ترین شکل—به مرحله اجرا نخواهد رسید و مطالبات زنان همچنان معطل خواهد ماند.

● **اخیراً بحث‌هایی در باره استرداد بایررسی مجدد لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت مطرح شده است. با توجه به افزایش آمار خشونت علیه زنان، آیا دولت نباید در این باره جدی‌تر عمل کند؟**
واقعیت این است که من سال‌هاست این رفت‌وآمدها را می‌بینم. یک روز خبر استرداد منتشر می‌شود، روز دیگر تکذیب می‌شود، اما در عمل هیچ تغییری رخ نمی‌دهد. لایحه حمایت از زنان سال‌هاست میان دستگاه‌ها پاس‌کاری می‌شود و هیچ‌کس حاضر نیست مسئولیت نهایی آن را بپذیرد. از نظر من، مسئله امروز فقط این نیست که لایحه پس گرفته شده یا نه؛ مشکل اصلی این است که پرونده‌ای به این اهمیت هیچ‌وقت «در اولویت» نبوده است. خشونت علیه زنان یک واقعیت روزمره است، اما برخورد نهادهای رسمی با آن شبیه یک موضوع فرعی و غیرضروری است. همچنین دولت یک طرف ماجراست، اما اصل موضوع در نهاد قانون‌گذاری ماست؛ اینکه چه کسی باید قانون‌گذاری

کند و چه کسی باید از زنان حمایت قانونی داشته باشد. بعد از تهیه لایحه توسط دولت، مجلس باید آن را بررسی و تصویب کند. سپس شورای نگهبان هم باید با نگاهی که اولاً اراده داشته باشد و ثانیاً اگر تغییری می‌دهد به نفع زنان باشد نه به ضرر آن‌ها، نظر نهایی را بدهد. مادر این زمینه در دوره‌های مختلف سابقه داریم. در زمان خانم مولودی، یک لایحه نسبتاً خوب، با وجود برخی چالش‌ها، تهیه شد. اما قوه قضائیه گفت چون لایحه «قضایی» است باید آن را بررسی کند و در نتیجه بسیاری از مواد آن را حذف کرد. مثلاً مواد مربوط به پیش‌بینی جرایم جنسی حذف شد؛ با این استدلال که این موارد در قوانین موجود است، در حالی که نبود. قانون ما خلأ دارد و بسیار ناقص است. آن لایحه می‌توانست بخشی از این خلأ را پوشش دهد. بعدها هم در مجلس چکش کاری‌های بسیاری روی آن انجام شد. بنابراین مسئله فقط دولت نیست. اگر دولت بهترین نسخه را هم تهیه کند، اما در مقابل مجلس بخواهد تغییری در آن ایجاد کند یا اصلاً فوری‌تی برای بررسی نداشته باشد، نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

● **پس به نظر شما مطالبه از دولت کافی نیست و جایگاه اصلی، مجلس است؟**
اگر قرار باشد این لایحه به سرمنزل برسد، باید بدانیم از چه کسی مطالبه کنیم. حتی خود مجلس هم اگر اراده داشته باشد، لازم نیست منتظر دولت بماند. هیچ‌وقت در هیچ دوره‌ای مجلس پیشقدم نشده که خود «طرح» را ارائه دهد. فراکسیون زنان، کمیسیون‌های حقوقی و قضایی همه وجود دارند؛ پس چرا مجلس خود به موضوع ورود نمی‌کند؟ اگر قرار است مطالبه‌گری جدی

باشد، باید از مجلس آغاز شود و خود مجلس هم باید پاسخ دهد که چرا انجام می‌دهد یا نمی‌دهد.

● **در نبود چنین قوانینی، زنان آسیب‌های جدی می‌بینند. در برخی موارد حتی جانشان در خطر است. آیا نهاد بالادستی تری وجود دارد که بتوان از آن مطالبه کرد؟**

هیچ نهاد بالادستی حق قانون‌گذاری ندارد. اگر هم بخواهد نقشی داشته باشد، فقط باید فضا را برای اقدام جامعه مدنی باز کند؛ یعنی اجازه روشنگری، آموزش و اطلاع‌رسانی بدهد. مایک بارنجر به دخالت «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را در قانون مواد مخدر داشتیم، در حالی که وظیفه قانون‌گذاری ندارد. اگر اجازه دهیم هر نهاد موزای ای وارد قانون‌گذاری شود، ممکن است قوانینی وضع شود که به نفع شهروندان نباشد. بنابراین اگر مطالبه‌ای هست، فقط باید در دو مسیر باشد؛ نخست فوریت‌بخشی به تصویب قانون و دوم، تقویت جامعه مدنی و رسانه‌ها برای روشنگری و آموزش. قانون‌گذاری فقط در اختیار مجلس است و هیچ نهاد دیگری نباید در این بخش دخالت کند، اما نقش مهمی وجود دارد؛ باز کردن فضا برای جامعه مدنی. اگر جامعه مدنی و رسانه‌ها اجازه داشته باشند آزادانه آموزش دهند، آگاهی‌رسانی کنند و مطالبه‌گری انجام دهند، فشار اجتماعی برای اصلاح قوانین نیز افزایش می‌یابد. جامعه مدنی ضعیف یعنی خشونت بی‌صدا. زن خشونت‌دیده، دیده نمی‌شود، تجربه‌ها ثبت نمی‌شود و مطالبه‌ای هم شکل نمی‌گیرد. در چنین شرایطی طبیعی است که قانون حمایتی هم تصویب نمی‌شود یا آن را جدی نمی‌گیرند.